

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حسِ دلستگی به مکان (نمونه مورد مطالعه: مجتمع مسکونی ششصد دستگاه در شهر مشهد)

پذیرش نهایی: ۹۶/۷/۲۲

دریافت مقاله: ۹۶/۴/۲۲

DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.3.52

چکیده

پیوند بین انسان و مکان یا «دلستگی به مکان» مبنایی برای ارضاخی بسیاری از نیازهای انسان به واسطه مکان و معنا بخشی به زندگی بر شمرده شده است. به ویژه دلستگی به مکان‌های با اهمیت برای انسان که شاخص‌ترین آن‌ها فضای سکونت است. فضاهای باز مابین ساختمان‌های مسکونی بستر پیوند ساکنان با طبیعت و محل گذران اوقات فراغت در مکان بیرونی بالاصل خانه است. در این راستا پژوهش حاضر به بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر در سازماندهی فضای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت افزایش حسِ دلستگی ساکنین با فضای باز مجتمع می‌پردازد. نوع پژوهش، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی – تحلیلی است. گردآوری اطلاعات به دو صورت کتابخانه‌ای – اسنادی و پیمایشی – میدانی و با روش پرسشنامه انجام گرفته است. جامعه آماری این پژوهش، ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه در شهر مشهد است. برای انجام آمارهای توصیفی و آمار استنباطی مطالعه حاضر از نرم‌افزار SPSS و رگرسیون خطی استفاده شده است. نتایج آزمون نشان از معناداری تأثیر تمامی معیارهای متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (حسِ دلستگی) دارد. به این نحو که هر یک از معیارهای فضای باز، مؤلفه‌های سازنده دلستگی، بیشترین تأثیرگذاری خود را بر معیار فضای سبز؛ و پس از آن به ترتیب، بر معیارهای فضای بازی کودکان، پیاده‌راه‌ها، مبلمان شهری، مسیرهای سواره و در نهایت فضای نشستن، دارند. راهکارهای طراحی ارائه شده در این پژوهش کاربردی بوده و می‌تواند راهبردی برای آگاهی طراحان نسبت به چگونگی تأثیر فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت افزایش دلستگی به مکان ساکنین را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: حسِ دلستگی به مکان، فضای باز مجتمع مسکونی، مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، مشهد

مقدمه

یکی از رسالت‌های طراحان و معماران، خلق رابطه‌ای متناسب بین انسان‌ها و کالبد اطرافشان است. برای نیل به این هدف خالقان فضا باید در ک صحيحي از رفتار انسان در محیط‌های مختلف داشته باشند، به نحوی که پیوند انسان و مکان را قوی تر سازند (Waxman, 2004). آپارتمن‌نشینی، فضاهای کم و کوچک برای زندگی، دوری از طبیعت بهاجبار و تبدیل خانه‌ها به خوابگاه، استفاده از فضاهایی عمومی را می‌طلبد که نه چندان بزرگ باشد که فرد نسبت به آن حس مالکیت و خودی نداشته باشد و نه چندان کوچک که تبدیل به حیاط خصوصی گردد و تحقق آن با امکانات امروزی مشکل گردد. خانه‌های امروزی با امکانات و شرایط زندگی موجود، قابلیت پاسخگویی به بسیاری از نیازمندی‌های انسان سنتی ایرانی را ندارند. از طرفی بریند از ارزش‌های حاکم بر جوامع سنتی مبتنی بر ارتباط مستحکم با طبیعت و تعاملات اجتماعی در دراز مدت منجر به نارضایتی

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حسِ دلستگی به مکان ۵۳/ می‌گردد. از طرف دیگر امکانات و شرایط زندگی امروز اجازه زندگی در خانه‌های ویلایی بزرگ را به بسیاری از شهروندان نمی‌دهد. از این جهت ضرورت انجام این پژوهش در حوزه‌های مختلف تعریف می‌شود. از سویی نیاز به وجود فضایی مکمل در کنار فضای داخلی آپارتمان‌ها جهت پاسخگویی به نیازهای تفریحی، ایجاد رابطه‌ی مستمر با طبیعت از یک سو و گسترش بخشی از عملکردهای فضای داخل به خارج ضرورت توجه به فضای باز را تبیین می‌نماید. از منظر دیگر، توجه به فضاهای باز به عنوان محلی برای برقراری تعاملات اجتماعی و در پی آن افزایش حضور مردم و در نتیجه افزایش امنیت اجتماعی و همچنین ایجاد حس مسئولیت در ساکنان نسبت به محل زندگی خود ضروری است (قاضیزاده، ۱۳۹۰).

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی در مطالعات انجام شده در زمینه رابطه انسان و مکان، دلستگی به مکان مورد توجه قرار نگرفته بود. در ۲۵ سال گذشته عواملی چون فضای شخصی، قلمرو پایایی، تراکم، معنای مکان و موضوعات مرتبط، موضوع تحقیقات در رابطه با انسان و مکان بودند؛ اما افزایش رو به تزايد توجه تأثیر فرهنگ بر ترجیحات مکان، جابجایی جمعیت در شهرها و لزوم تطابق با محیط جدید، علاقه روزافزون به نتایج اجتماعی مکان، سبب گردید تا احساس انسان در رابطه با مکان، محور بسیاری از تحقیقات گردد. اکنون مطالعات فراوانی در زمینه دلستگی به مکان صورت گرفته است. به علاوه متخصصین حوزه‌های مختلف، تحقیقات متعددی انجام داده و ابعاد محیطی و انسانی این ارتباط عاطفی را موردنبررسی قرار داده‌اند (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). مطالعات در زمینه دلستگی برای اولین بار در ارتباط بین کادر درمان و کودک و این که چگونه کودکان در فرایند درمان، اعتماد خود را به کادر درمان توسعه می‌دهند، موردنبررسی قرار گرفت (Marris, 1996, Goldberg, 2000).

لذا این مقاله در راستای پژوهش‌های صورت گرفته به بررسی تأثیر فضاهای باز مجتمع مسکونی در ایجاد حسِ دلستگی در مجتمع مسکونی ششصیدستگاه می‌پردازد. این مجتمع مسکونی ۶۰۰ واحدی در شهر مشهد داری ۱۹ بلوك می‌باشد. مساحت سایت این مجتمع ۵۰۰۰ متر مربع می‌باشد که در منطقه ۱ شهرداری مشهد قرار گرفته است. احداث آن در دهه ۶۰ می‌باشد. این مجموعه از شمال به منازل مسکونی، از جنوب به خیابان قاضی ارشاد، از شرق به فضای باز و از غرب به مجتمع مسکونی ۵۱۲ دستگاه محدود می‌شود. تیپ بلوك‌های مجموعه به صورت مکعب مستطیل است. ساختمان‌های ششصیدستگاه ۴ طبقه‌ای و هر کدام از واحدها ۸۸ متر می‌باشد. این مجتمع مسکونی با ۲۰۰۰ نفر جمعیت دارای یک پارک بازی برای کودکان، دو مجموعه سوپرمارکت در شمال و شرق، یک آبنما در میدان اصلی، فضاهای سبز، فضاهای دسترسی، فضاهای نشستن و فضاهایی برای ورزش می‌باشد. در این مجتمع به علت تعاملات اجتماعی مکان‌های جذابی در مجتمع وجود ندارد. در این مجتمع ساختمان‌ها یکسان همراه با نماهای بی روح و خشک، وضعیت آسفالت نامناسب و نامطلوب، استفاده از رنگ به صورت حداقل، به طوری که در مجموع رنگ‌های به کاررفته در فضا با نگاه اول آرامش‌بخش و مطبوع به نظر نمی‌رسد.

آن چه هم‌اکنون به آن نیاز داریم مخصوصاً در ایران و در طراحی مجتمع‌های مسکونی که روز به روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود، استفاده از تحقیقات دلستگی به مکان و فضای باز و ایجاد نمود عملی آن در طراحی فضای باز مجتمع‌های مسکونی می‌باشد. در این پژوهش فرض بر آن است که توجه به فضاهای باز در طراحی مجتمع مسکونی ششصیدستگاه باعث افزایش حسِ دلستگی به مکان می‌شود. لذا هدف این پژوهش مرور نظریه‌ها و رویکردهای دلستگی به مکان در رابطه با فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در جهت تقویت نقش این فضاهای در افزایش دلستگی ساکنین و در نتیجه استخراج معیارهای فضای باز مجتمع‌های مسکونی با استفاده از تحقیقات به عمل آمده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است و به روش توصیفی – تحلیلی و با استفاده از نمونه موردی انجام شده است. در بخش گردآوری داده‌ها، از روش ترکیبی (كمی – كیفی) استفاده گردید. در ابتدا برای استخراج مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حسِ



دلبستگی در فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی از روش کیفی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده که در نهایت به استخراج مؤلفه‌ها در غالب نموداری پرداخته شد؛ در مرحله‌ی دوم، به روش کمی، از طریق شیوه پیمایشی – میدانی، با ابزار پرسشنامه و بر اساس طیف لیکرت اقدام به جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌ها گردید. گزینه‌های هر سؤال که به صورت طیف لیکرت هستند، به صورت خیلی زیاد^۵، زیاد^۴، متوسط^۳، کم^۲، خیلی کم^۱، کدگذاری و امتیازبندی می‌گردد. بدین ترتیب داده‌های کیفی تبدیل به اعداد می‌شوند و از آن جایی که هر مؤلفه برگرفته از برآیند چند سؤال پرسشنامه است، میانگین مجموع امتیازات سؤالات مرتبط را که به شیوه فوق کدگذاری شده‌اند، محاسبه می‌شود. تعداد نمونه آماری این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی و با استفاده از نرم‌افزار G*power ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، تعیین شد. برای آن که تأثیر فضاهای باز بر میزان حس دلبستگی ساکنین بررسی گردد، فضاهای باز، به عنوان متغیر مستقل و حس دلبستگی ساکنین، به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد تا رابطه بین فضاهای باز و میزان دلبستگی ساکنین با یکدیگر به دست آید. سنجش این رابطه، در قالب یک پرسشنامه بسته؛ انجام گرفت تا بتوان داده‌ها را با دقت بیشتری تجزیه و تحلیل نمود. به منظور اعتبار و پایایی ابزار سنجش، ابتدا گویی‌های مربوط به متغیرها در قالب پرسش‌نامه تنظیم شد و در اختیار استادان دانشگاه قرار گرفت تا نظرات خود را درباره قابلیت سنجش آنها و رعایت نکات دستوری و نگارشی اعلام کنند. در این مرحله، با توجه به نظرات مطرح شده، نسبت به اصلاح، تعديل و حذف برخی گویی‌ها اقدام شد. پس از تعیین اعتبار صوری، سنجش روایی شاخص‌ها در دو مرحله آزمون مقدماتی (۳۰ نفر از ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه) و آزمون نهایی (۱۰۰ نفر از ساکنان مجتمع مسکونی ششصد دستگاه) انجام گرفت. در آزمون نهایی، تمامی شاخص‌ها و کل پرسشنامه دارای پایایی بودند زیرا مقدار آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷ می‌باشد. پس از گردآوری داده‌ها، اطلاعات کدگذاری شده و با کمک نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون رگرسیون خطی میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

مبانی نظری

در لغتنامه دهخدا از دلبستگی به معنای محبت، رغبت، دوستی، مودت، عشق و گرایش خاطر یاد می‌شود. دلبستگی به مکان به عنوان یک مفهوم، رابطه و نقطه اتصال بین مردم و مکان‌هاست (سجادزاده، ۱۳۹۲). امروزه مفهوم دلبستگی به مکان، نقش مهمی را در مطالعات روان‌شناسی محیط بازی می‌کند. دلبستگی به مکان، زنجیره‌ای میان افراد و محیط‌های معنادار است (Giuliani, Ferrara, Barabotti, 2003, Altman, Low, 1992).

تعاریف دلبستگی به مکان

احساس دلبستگی به مکان عالی‌ترین مرتبه رابطه‌ی انسان و مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. حس دلبستگی به معنی رابطه‌ی هم پیوند میان انسان و محیط است؛ در اثر این رابطه، مکان به لنگرگاهی روانی بدل می‌شود و اهمیت فضا برای شخص، بالاتر از یک نقطه در دستگاه مختصات است. اغلب، حس دلبستگی به مکان از سطح تجربه‌های شخصی می‌گذرد و با خاطرات جمعی پیوند می‌خورد.

واژه دلبستگی به مکان به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد به لحاظ حسی و فرهنگی به آن جذب می‌شوند. تأثیر حسی، عاطفی و درونی مکان بر انسان، مرکز تفکر دلبستگی به مکان می‌باشد، چراکه انسان‌ها می‌توانند به یک شیء، خانه، ساختمان، محله و یا یک قرارگاه طبیعی، جذب شوند. درواقع دلبستگی به مکان، ارتباطی نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی و حسی مشترک فرهنگی، توسط افراد به مکان خاص یا یک سرزمین شکل می‌گیرد و مبنای نحوه ادراک گروه یا فرد از مکان و نحوه ارتباط وی با آن می‌باشد (Low, Atman, 1992: 5).

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حسِ دلستگی به مکان ۵۵ رفتارها و سازمان اجتماعی و احساسی افراد است، محركِ انگیزه‌های رفتاری افراد نیز بوده و هدفمندی رفتاری را برقرار می‌سازد، لذا فرد با رفتارها و کنش‌های خود در فضا، سعی در توجه و مراقبت بیشتر از آن خواهد داشت. دلستگی به مکان مبنای نحوه ارتباط و تعامل عاطفی مثبت انسان با فضاست و به واسطه خصوصیات فردی، جمعی، فرهنگی و اجتماعی ایجاد می‌شود (همان، ۱۳۹).

ارتباط عاطفی بین فرد و مکان بر پایه نحوه قضاوت، ترجیحات و شناخت از مکان برقرار می‌شود. دلستگی به مکان به پیوند فرد با مکان منجر می‌شود که انسان خود را جزوی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود (فالاحت، ۱۳۸۴).

دلستگی به مکان؛ رابطه عاطفی فرد با مکان است که ریشه در خصوصیات و تجارب گذشته فرد دارد که مکان باید بتواند پاسخگوی نیازها و انتظارات انسان باشد و همین‌طور مکان باید ظرفیت‌های پاسخگویی به این نیازها و انتظارات را داشته باشد. دلستگی به مکان؛ بر اساس تعامل شناختی، عاطفی و عملکردی بین افراد، گروه‌ها و مکان کالبدی – اجتماعی در طول زمان شکل می‌گیرد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸). دلستگی به مکان؛ یک بعد از کلیت حس‌مکان و وابستگی عاطفی مثبت است که بین فرد و مکان توسعه می‌یابد (Stedman, 2003: 674). در شکل‌گیری دلستگی به مکان، انسان، مکان، زمان و تعامل انسان و مکان به لحاظ شناختی، عاطفی و عملکردی قابل طرح است. دلستگی، اشتیاق به زندگی با دیگران و رفتار هدفمند را پایدار نگاه می‌دارد (Marris, 1996). دلستگی به مکان برخاسته از فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان – مکان و انسان – انسان در یک مکان خاص است (Proshansky, Fabian, Kaminoff, 1983: 155).

ابعاد دلستگی به مکان

اخیراً اسکانل و گیفورد^۱ (۲۰۱۰) تلاش کرده‌اند با طرح چارچوب سه‌بعدی؛ تعاریف مربوط به دلستگی به مکان را که در رشته‌های مختلف علمی (جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و ...) مطرح شده است، سازمان دهند. بر طبق این چارچوب، دلستگی به مکان مفهومی چندبعدی است که با ابعاد شخصی، فرآیند روان‌شناختی و مکان مشخص می‌شود.

بعد شخصی: در مفهوم‌سازی اسکانل و گیفورد، اولین بعد، کنشگر است. دلستگی به مکان در این سطح شامل اتصالات شخصی با مکان است که با خاطرات شخصی شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. در این بعد، نقش خصایص مکان در ایجاد دلستگی چندان جدی گرفته نمی‌شود. بلکه تجربه در مکان موجب می‌شود که بار معنایی و ارزشی پیدا کنند.

بعد فرآیند روان‌شناختی: دومین بعد، به شیوه‌هایی توجه دارد که افراد به مکان مرتبط می‌شوند و ماهیت تعاملات روان‌شناختی که در آن محیط رخ می‌دهد. در این بعد، بر سه جنبه روان‌شناختی دلستگی به مکان، یعنی عاطفه، شناخت و رفتار تأکید می‌شود.

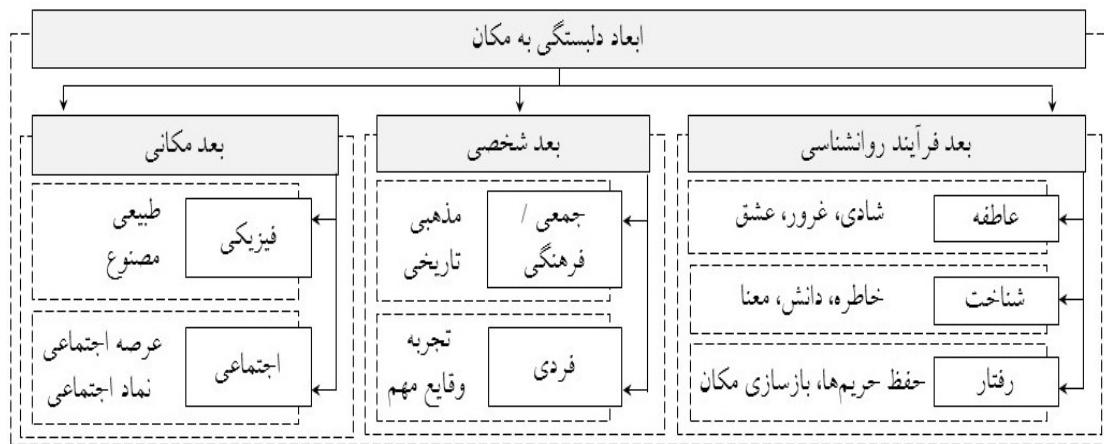
بعد مکانی: شاید مهم‌ترین بعد دلستگی به مکان، خود مکان باشد. مکان‌ها از نظر مقیاس، اندازه و زمینه، یا از جنبه مادی و محسوس یا نمادی از هم متمایز می‌گردند (Low, Altman, 1992:5). از این‌رو، هنگامی که گفته می‌شود مکان مسکونی من، یا مکانی که من تصویر می‌کنم به لحاظ احساسی به آن دلستگی دارم، ممکن است هر سطحی از فضا را در بر گیرد. امکان دارد اتاق، خانه، واحد همسایگی (محله، ناحیه، شهر، کشور و ... باشد؛ یا به‌طور طبیعی همه موارد ذکر شده را در بر گیرد (لویکا، ۲۰۱۰؛ ۳۶)؛ اما همان‌طور که هید الگو^۲ و هرناندز^۳ (۲۰۰۱) خاطرنشان می‌سازند، با وجود دامنه گسترده مکان‌هایی که مردم

1 Scannell , Gifford

2 Hidalgo

3 Hernandez

ممکن است بشناسند و به آن‌ها دلستگی داشته باشند، معمولاً تحقیقات در این زمینه بر محله و همسایگی که در میانه طیف قرار دارد، تمکن‌کریافتی است.



شکل ۱-ابعاد دلستگی به مکان

(Gifford, Scannell, 2010:2)

شاخص‌های دلستگی به مکان

برای بررسی ابعاد و شاخص‌های مختلف دلستگی به مکان نظریات متنوعی وجود دارد. دلستگی به مکان از مجموع ویژگی‌های محیطی و الگوهای ذهنی افراد تشکیل شده است. این مفهوم از خصوصیات محیط فیزیکی و ارزیابی آن‌ها توسط بهره‌برداران ایجاد می‌شود و از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Riley, 1992).

دلستگی به مکان ناشی از تعامل افراد با مکان، معانی و ویژگی‌های مرتب محیطی است که فرد را راغب به ماندن در آن مکان می‌کند و به واسطه حسِّ فضایی آن مکان میسر می‌شود. در این بین طراح نیاز به درکی روان‌شناسانه از تغییرات بافت مراکز شهری با تأثیرپذیری از فرهنگ‌های جهانی و فرم‌های ساخته شده دارد تا بر اساس آن بتواند ابعاد دلستگی به مکان را در طرح‌ها و برنامه‌های خود لحاظ کند (سجادزاده، ۱۳۹۲). بر این اساس مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم در دلستگی به مکان عبارت‌اند از:

معنایی: مفهوم دلستگی به مکان در قلمرو تداعی معانی محیط تعریف می‌شود. معنا مربوط به جنبه‌های روان‌شناسی و ادراکی تجربه محیطی است و در این محدوده دلستگی به مکان به عنوان نقطه اتصال فرد و محیط تعریف می‌شود (Hernandez, 2001: 121). مطالعات «استدمن» نشان می‌دهد که معانی نمادین مکان نقش مهمی در دلستگی به مکان ایجاد می‌کند (Stedman, 2003: 682)، از آنجاکه برقراری تعاملات اجتماعی، امکان معنا بخشی مکان برای فرد فراهم می‌کند لذا اهمیت ارتباطات اجتماعی در مکان، نبایستی مورد غفلت واقع شود.

عملکردی: این بعد که به برآوردن نیازها و اهداف فردی (Williams, Roggenbuck, 1989, Stokols, Shumaker, 1981) مبتنی بر کیفیت مکان در پاسخگویی به نیازهای کاربران در مقایسه با سایر مکان‌های مشابه موجود اشاره دارد وابسته به تجربه قبلی فرد، نحوه دسترسی به مکان و الگوهای فعالیتی موجود در آن است (Willams, Vaske, 2003: 18).

احساسی: یکی از ویژگی‌های اصلی دلستگی به مکان، روابط احساسی نزدیک با مکان است. به این ترتیب دلستگی به مکان پیوندی مؤثر و ماندگار را با مکان‌هایی که مردم از آن استفاده می‌کنند برقرار کرده و در آنجاست که آن‌ها احساس آرامش بیشتری دارند (Hernandez, 2001: 21).

عوامل مؤثر بر ایجاد دلستگی به مکان

مطالعات انجام شده در زمینه دلستگی به مکان به عوامل مختلفی در این رابطه اشاره می‌کند که می‌توان به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی و فردی، عوامل کالبدی، عوامل زمینه‌ای، عامل زمان و عوامل فعالیتی و تعاملی اشاره کرد (Low, Altman, 1992).

عوامل اجتماعی: افراد دلستگی به مکان را بر پایه دلستگی به مردم خلق می‌کنند (Marris, 1996). به عبارت دیگر، آن‌ها بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن اشتغال می‌یابند و براین اساس، ارزیابی خود از چگونگی ارتباطات اجتماعی و حضور خود در مکان را مورد مجادله قرار می‌دهند؛ بنابراین نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جستجوی مکان‌هایی که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آن‌ها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد، نحوه تربیت کودکان و نژاد مشابه حضور دارند، باشند؛ اما با آن‌که همگن بودن افراد، مشوق ملاقات‌ها و افزایش تعامل با مکان‌های فیزیکی و اجتماعی و درنتیجه ارتقاء دلستگی به آن مکان است، در عین حال مکان‌های اجتماعی غیر همگن نیز فرصتی است تا افراد با یکدیگر بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه کنند (Marcus, Sarkissian, 1986).

عوامل فردی: میزان دلستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است (Tuan, 1977, Riley, 1992). افراد بر اساس ترجیحات آگاهانه‌ای که ناشی از خصوصیات و ویژگی‌های فردی آن‌ها می‌باشد، مکان‌ها را انتخاب می‌کنند و به آن‌ها دلسته می‌شوند. فردیت در جهت گیری اجتماعی و نحوه توسعه ارتباطات اجتماعی صمیمانه نیز حائز اهمیت است که این مشخصات ذهنی ناشی از گرایشات اولیه نامیده می‌شود (Lansing, 1970).

در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن در نحوه تعامل با مکان به عوامل مختلفی چون: سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقه اجتماعی و شغل اشاره گردیده؛ در این رابطه حتی رژیم غذایی فرد، استعمال دخانیات، ورزش و تحرکات فیزیکی نیز مؤثر ارزیابی شده است. به عوامل مذکور می‌توان توانایی ذهنی و جسمی افراد را نیز افزود (Halpern, 1995)؛ اما ویژگی‌های فردی تنها محدود به این ابعاد نمی‌باشد، بلکه تمایزات فردی، نیازها، اشتغالات زندگی، تعریف فرد از زندگی (Gifford, Rubinstein, Parmelee, 1992, 143)، نحوه اندیشه، ادراک، تصورات و مقاصد فردی شخص در رابطه با مکان (Brower, 1988, 27)، پیش‌زمینه‌ها، باورها و ارزش‌های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Low, Altman, 1992). این عوامل علاوه بر توسعه وابستگی اجتماعی، در بردارنده معانی عمیقی از مکان برای هر فرد نیز می‌باشد (Low, Altman, 1992)؛ به عبارت دیگر تجارب زندگی هر فرد، کیفیت حسی ویژه‌ای دارد که در او، نوعی احساس دلستگی به مکان‌هایی که تجارب وی در آن به وقوع پیوسته‌اند، ایجاد می‌نماید (Rubinstein, Parmelee, 1992).

عوامل فرهنگی: گروه‌ها، خانواده‌ها، اعضاء جامعه و فرهنگ‌های مشابه در دلستگی به یک مکان خاص اشتراک دارند (Hummon, 1992, Low, 1992, Lawrence, 1992). از سوی دیگر دلستگی به مکان وابسته به فعالیت‌هایی است که افراد در قالب مقتضیات فرهنگی خود انجام می‌دهند (Low, Altman, 1992). به طور کلی فرهنگ از جمله عواملی است که به دلیل نقش خود در شکل گیری ترجیحات مکانی بر نوع تعاملات گروه‌ها با مکان نیز تأثیرگذار می‌باشد (Newell, 1997). لاؤ در این باره اشاره دارد که دلستگی به مکان در چارچوب فرایندهای فرهنگی شکل می‌گیرد و شش ابزار فرهنگی زیر را در این خصوص مطرح می‌نماید:

دو دمان: که فرد را با مکان در چارچوب هویت‌های تاریخی آن با خانواده وی ارتباط می‌دهد؛ ۲. از دست دادن: که موجود و یا تقویت کننده دلستگی به مکان می‌باشد؛ ۳. مالکیت؛ ۴. نگاه به نظام عالم وجود و فلسفه هستی: که ناشی از دیدگاه‌های مذهبی

و اسطوره‌شناسی یک فرهنگ بوده و بر فرد و دلبستگی او با مکان مؤثر است؛^۴ زیارت و آینه‌ها؛ که در رابطه با مکان‌هایی است که معانی خاصی برای افراد و گروه‌ها دارند مثل اماکن مذهبی؛^۵ روایت؛ که با توصیف‌ها و روایتها پیرامون مکانی خاص در زندگی افراد در رابطه است (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸).

عوامل کالبدی: نقش بُعد کالبدی مکان بر دلبستگی به مکان؛ اشاره مستقیم به وجود تسهیلات و خدمات، نوع ساماندهی، نحوه دسترسی، ترکیب هندسی و تزئینات دارد (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

عامل زمان: در روند شکل‌گیری دلبستگی به مکان عامل زمان نیز دخالت دارد. طول مدت آشنایی افراد با یک مکان، میزان استفاده از آن و طول مدت سکونت در آن عاملی است که گاه بدون توجه به سایر ابعاد سبب بروز دلبستگی به مکان در افراد و گروه‌ها می‌گردد (همان).

رضایت: مقبولیت فضای تأثیر مستقیم در حس دلبستگی دارد. رضایت در ابعاد و مقیاس‌های مختلف قابل بررسی است. چنان‌چه رضایت در مقیاس آپارتمان و مجتمع با حس دلبستگی همبستگی دارد و رضایت در مقیاس محلی تأثیری در دلبستگی به مجتمع ندارد (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸).

عوامل زمینه‌ای: موقعیت قرار گیری مکان در زمینه شهری و نحوه ارتباط با پیرامون، زمینه و بستر عواملی هستند که تأثیر فراوانی در دلبستگی به مکان دارد (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

عوامل فعالیتی و تعاملی: یکی از عوامل تأثیرگذار فعالیت‌ها و تعاملات بین انسان – مکان و انسان – انسان، در آن مکان است (Low, Altman, 1992). به این ترتیب که نوع فعالیت‌های مکان سبب برآورده شدن نیازها و انتظارات فرد از مکان می‌گردد و مکان باید ظرفیت برآورده ساختن نیازها و انتظارات فرد از مکان را داشته باشد که این عامل نیز خود در گروه عوامل کالبدی قابل بررسی است (صادقی فرشته و همکاران، ۱۳۹۱).

مجتمع مسکونی

تعاریف مجتمع مسکونی

مجتمع‌های مسکونی ترکیبی از واحدهای مسکونی که در قالب بلوک‌های آپارتمانی هم‌شکل مستقر است و دارای مشاعات و فضای باز، سیستم حرارتی و تهویه مشترک و فضای خصوصی داخل واحد مسکونی می‌باشد (رشنو، سعیدی‌رضوانی، ۱۳۹۰). واحد مسکونی، مکان، فضا و یا محوطه‌ای است که یک یا چند خانوار در آن سکونت داشته و به یک یا چند ورودی (شارع عام یا شارع خاص) راه داشته باشد (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). مجتمع مسکونی، نوعی خاص واحدهای آپارتمانی، دارای حیاط و فضای باز مشترک هستند (زنوزی، شبایی، ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۱). این مجتمع‌ها، با تجمع تعدادی آپارتمان تا ده طبقه در یک بلوک شهری که به شکل یکپارچه طراحی و ترکیب شده باشند، پدید می‌آید (پوردیهیمی، ۱۳۹۱؛ ۱۰۰).

فضای باز مجتمع‌های مسکونی

فضای باز مسکونی مفهوم جدیدی است که ماحصل زندگی جمعی و مجتمع نشینی امروزی جایگزین حیاط‌های خصوصی شده است. گرچه از لحاظ ماهوی و شکلی تفاوت‌های بسیاری بین این دو وجود دارد، اما از نظر عملکردی انتظار می‌رود، کاربری مشابه داشته باشند. هرچند این تفاوت‌های ماهوی بر عملکرد آن سایه انداخته و درنتیجه آن در بسیاری از مجتمع‌های مسکونی موجود به محل گذر و یا توقف خودرو نزول یافته است (قاضی‌زاده، ۱۳۹۰).

اجزا و عناصر در فضای باز مجتمع مسکونی

فضاهای باز مجتمع مسکونی برای فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی هستند و عناصر تشکیل‌دهنده فضاهای باز مسکونی عبارتند از:

پیاده‌روها: پیاده‌روی از عمدۀ ترین فعالیت‌هایی است که در محله‌های مسکونی صورت می‌گیرد. پیاده‌روها عمدتاً در امتداد و به موازات سواره‌رو و قرار دارند. طراحی و برنامه‌ریزی برای حرکت آسان و مستقل پیاده در فضاهای مسکونی تأثیر بسزایی در افزایش ایمنی و سهولت دسترسی عابران پیاده بهویژه اشخاص کم‌توان خواهد داشت (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۲).

مسیرهای سواره: به‌منظور دسترسی سریع و آسان به مجموعه مسکونی می‌باشد شریان‌های ترافیکی برای حرکت و گردش اتومبیل ایجاد و فراهم شوند. در طراحی مناطق مسکونی اولویت تأمین زندگی راحت و امن برای ساکنان است؛ بنابراین حرکت و گردش ماشین بهتر است پیرامون مجموعه مسکونی صورت پذیرد (همان، ۴۲).

فضای سبز: فضای سبز یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فضای باز شمرده می‌شود. امروزه، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و پژوهشگران بر این باورند که فضاهای سبز، علاوه بر اصلاح منظر شهری، در تأمین میزان مشخصی از عناصر طبیعی که لازمه تعادل جسمی و روحی قشرهای گوناگون مردم است، تأثیر دارند (همان، ۵۴).

فضای بازی کودکان: برنامه‌ریزی و طراحی زمین‌بازی در فضاهای باز مسکونی باید پاسخگوی نیازهای کودکان و نوجوانان در دوره‌های گوناگون رشد باشد. از دیدگاه برخی روان‌شناسان، ماهیت دوران کودکی، بازی و اکتشاف است؛ اما این دو فعالیت باید در محیطی امن صورت گیرد که این کار با تمهیداتی در طراحی فضاهای باز مسکونی امکان‌پذیر خواهد بود (نوذری، ۱۳۸۱).

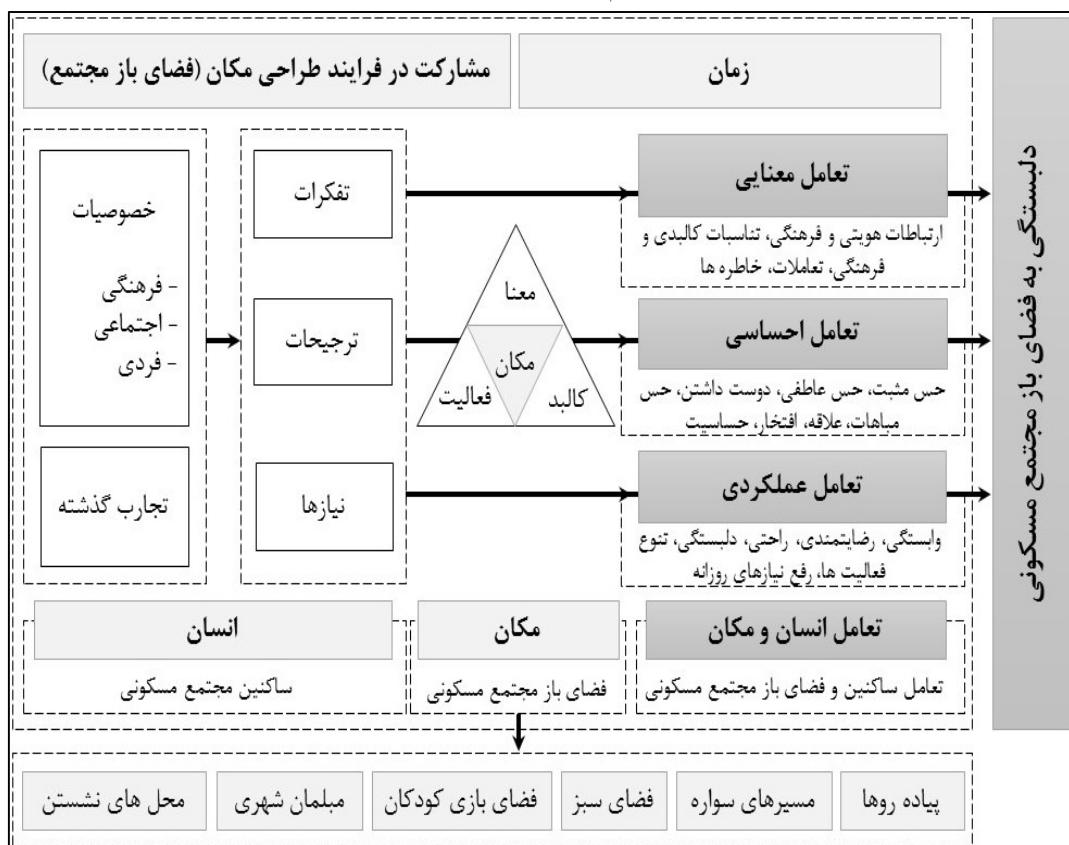
مبلمان شهری: فضاهای باز شامل جزئیات و اجزاء گوناگون ساخته دست بشر است؛ مانند مکان‌های نشستن، علائم و تابلوهای راهنمایی، مبلمان، چراغ‌های روشنایی، سطلهای زباله و غیره. در طراحی بافت کف، پله‌ها و نیمکت‌ها که می‌باشد به‌خوبی دیده شوند، لازم است بیشتر وقت شود، طراح علاوه که فرم و شکل آن‌ها را طرح می‌کند، می‌باشد از میزان کارکرد آن‌ها نیز اطلاع داشته باشد (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۵).

محل‌های نشستن: طراحی و اجرای مکان‌های نشستن در فضاهای باز مسکونی سبب ایجاد جذابیت و استقرار فعالیت‌های مختلف در این فضاها می‌شود. این فعالیت‌ها برای کیفیت فضاهای باز در یک شهر یا ناحیه مسکونی آن‌قدر حیاتی هستند که قابلیت دسترسی به امکانات مناسب نشستن یا نبود این امکانات را باید به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل لازم برای ارزیابی کیفیت فضاهای عمومی مورد توجه قرارداد. برای بهبود کیفیت فضاهای باز عمومی نخستین اقدام تهیه امکانات بیشتر و بهتر برای نشستن است (نوذری، ۱۳۸۳: ۵۶).

مدل مفهومی پژوهش

با توجه به مطالب ارائه شده در این پژوهش در ارتباط با دلستگی به مکان و فضای باز مجتمع مسکونی نمودار زیر به عنوان مدل مفهومی پژوهش بیان می‌شود.

دلستگی به فضای باز مجتمع مسکونی می‌بین احساس ذهنی (دروني) مثبت افراد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی است که از پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری با مکان مسکونی ناشی می‌شود و موجب تعهد ساکنان به محل سکونت و تمایلشان به حفظ رابطه با آن در طول زمان و در مراحل مختلف زندگی می‌شود.



شکل ۲ - مدل مفهومی پژوهش رابطه بین فضای باز مجتمع های مسکونی با دلبرستگی به مکان

منبع: (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸)

ارزیابی فضای باز بر دلبرستگی به مکان ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

به منظور ارزیابی تأثیر فضای باز مجتمع های مسکونی بر حسن دلبرستگی به مکان ساکنین در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه، پرسش ها در قالب سه شاخص دلبرستگی (معنایی، احساسی و عملکردی) و فضای باز مجتمع مسکونی طراحی شد و بر اساس آن، آزمون های موردنظر به عمل آمد. تمایل به تکرار بازدید و استفاده از فضای باز مجتمع مسکونی عمدهاً به واسطه ویژگی های معنایی، احساسی و عملکردی در نظر گرفته شده است. در ارتباط با شاخص های معنایی، عواملی چون ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تنشیات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره ها موردنیخش قرار گرفت. در ارتباط با شاخص های احساسی نیز مؤلفه های حس مشبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس میاهات، علاقه، افتخار و حساسیت ارزیابی شد. در ارتباط با شاخص های عملکردی نیز مؤلفه های وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت ها و رفع نیازهای روزانه موردنیخش قرار گرفت؛ و در ارتباط با فضای باز مجتمع های مسکونی مؤلفه هایی همچون پیاده راه ها، مسیرهای سواره، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبلمان شهری و فضای نشستن موردنیخش قرار گرفت.

یافته های پژوهش

با بررسی و تحلیل داده ها میزان فراوانی نسبی و مطلق، میزان تأثیر هر یک از مؤلفه های شاخص های سه گانه در دلبرستگی به مجتمع مسکونی در سه دسته کلی: «معنایی»، «احساسی» و «عملکردی» و مؤلفه های شش گانه فضای باز «پیاده راه ها»، «مسیرهای سواره»، «فضای بازی کودکان»، «فضای سبز»، «مبلمان شهری» و «فضای نشستن» بررسی شده است. ضرایب معناداری مؤلفه های شاخص های شش گانه بر روی دلبرستگی به مکان نشان می دهد مجتمع مسکونی موردنظر، انعکاسی از تداوم و

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حسِ دلستگی به مکان ۶۱/ تنوع ساکنین و حضور آن‌ها در فضاهای باز مجتمع مسکونی شش‌صد دستگاه است. سازمان و ساختار کالبدی و همچنین فعالیت‌ها بر روی تصور افراد از فضای باز مجتمع مسکونی تأثیرگذار است. در حالی که خلق مفاهیم احساسی و اجتماعی موجب هویت و تداوم مکان است، روابط اجتماعی و فرهنگی، حافظه تاریخی ساکنین و تجربیات شخصی، موجب تقویت دلستگی احساسی و تعلق به فضای باز مجتمع مسکونی شش‌صد دستگاه می‌شود.

یافته‌های آمار توصیفی

در این قسمت به آمار توصیفی ۱۰۰ نفر از ساکنین مجتمع‌های مسکونی شش‌صد دستگاه در شهر مشهد پرداخته می‌شود؛ به طوری که در ابتدا ویژگی‌های عمومی ایشان و سپس توصیف مجموع گویه‌های هر یک از متغیرهای وابسته حسِ دلستگی (مؤلفه‌های معنایی، عملکردی، احساسی) و متغیر مستقل فضای باز مجتمع‌های مسکونی (پیاده‌راه‌ها، مسیرهای سواره، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبلمان شهری، فضای نشستن) ارائه می‌گردد.

بر اساس سوالات ابتدایی در پرسشنامه، مشخصات پاسخ‌دهندگان و درصد آن‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS به شرح ذیل استخراج گردید.

- توزیع متغیر جنسیت پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که ۴۷ درصد پاسخ‌دهندگان مرد و ۵۳ درصد آنان زن بوده‌اند. که ازین‌بین ۳۹,۵۷ درصد مجرد و ۶۰,۴۳ درصد متأهل می‌باشند.

- توزیع درصدی سن پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که ۱۸,۵ درصد پاسخ‌دهندگان کمتر از ۳۰ سال سن داشتند. ۳۱ درصد پاسخ‌دهندگان بین ۳۰ تا ۳۹ سال سن داشتند. ۲۵ درصد پاسخ‌دهندگان بین ۴۰ تا ۴۹ سال سن داشتند. ۱۷ درصد آنان بین ۵۰ تا ۵۹ سال و ۸,۵ درصد پاسخ‌گویان بیشتر از ۶۰ سال سن داشتند.

- توزیع درصد فراوانی پاسخ‌گویان از نظر میزان تحصیلات نشان می‌دهد میزان تحصیلات ۱۵,۱ درصد پاسخ‌گویان زیر دیپلم، ۳۷,۴ درصد آنان دیپلم بوده است. ۴۰,۶ درصد پاسخ‌گویان میزان تحصیلاتی در سطح فوق‌دیپلم و لیسانس داشتند و ۶,۹ درصد آنان در سطح فوق‌لیسانس و بالاتر تحصیلات داشتند.

- توزیع درصد و فراوانی مدت اقامت پاسخ‌دهندگان در مجتمع مسکونی نشان می‌دهد که ۳۵,۲ درصد زیر ۵ سال، ۴۹,۱ درصد ۵ تا ۱۰ سال و ۱۵,۷ درصد ۱۰ تا ۲۰ سال در مجتمع مسکونی اقامت داشته‌اند.

با توجه به نتایج حاصله بیشتر پاسخ‌دهندگان زن و وضعیت تأهل غالب پاسخ‌گویان، متأهل می‌باشد. بازه‌ی سنی پاسخ‌دهندگان اکثرًا بین ۳۹ - ۳۰ سال و اکثرًا دارای مدرک فوق‌دیپلم و لیسانس بوده‌اند و مدت زمان اقامت اکثر پاسخ‌گویان در مجتمع مسکونی بین ۵ تا ۱۰ سال می‌باشد و خود این موضوع یکی از عواملی است که بیانگر شناخت کامل ساکنین نسبت به مجتمع مسکونی خود است.

الف) آمار توصیفی متغیر وابسته (دلستگی به مکان)

همان‌طور که پیش‌ازین نیز اشاره شد، معیارهای متغیر وابسته دلستگی متشكل از بعد معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز، تنشیات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)، احساسی (حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مبارکه، افتخار و حساسیت) و عملکردی (وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیت‌ها، رفع نیازهای روزانه) می‌باشد. بر این اساس، جدول (۱) و نمودارهای ۱ تا ۳، که دربردارنده معیارها و گویه‌ها است، حاکی از آن است که میزان دلستگی ساکنین در تمامی شاخص‌ها زیاد و در حد مطلوب می‌باشد و همچنین میانگین‌های هر گویه بر اساس طیف لیکرت ۱ تا ۵، بیش از حد متوسط می‌باشد.

در مورد گویه اول معیار معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز): نتایج نشان می‌دهد، ۱,۰ درصد ساکنین ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع با فضای باز را در ایجاد حسِ دلستگی خیلی کم، ۴,۵ درصد کم، ۲۶,۹۹ درصد متوسط، ۴۳,۰۱ درصد زیاد و ۲۵,۴ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۸۹ می‌باشد.

در مورد گویه دوم معیار معنایی (تناسبات کالبدی و فرهنگی): نتایج نشان می‌دهد، ۰,۰۶ درصد ساکنین تناسبات کالبدی و فرهنگی را در ایجاد حسِ دلستگی خیلی کم، ۱۵,۵ درصد کم، ۱۴,۰۲ درصد متوسط، ۴۰,۴۱ درصد زیاد و ۳۰,۰۱ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴,۱۴ می‌باشد.

در مورد گویه سوم معیار معنایی (مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد): نتایج نشان می‌دهد، ۰,۰۹ درصد ساکنین مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد را در ایجاد حسِ دلستگی خیلی کم، ۲۸,۳ درصد کم، ۱۱,۷ درصد متوسط، ۳۰,۷۲ درصد زیاد و ۲۹,۱۹ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۶۵ می‌باشد.

در مورد گویه چهارم معیار معنایی (ایجاد خاطره‌ها): نتایج نشان می‌دهد، ۱,۱۲ درصد ساکنین ایجاد خاطره‌ها را در حسِ دلستگی خیلی کم، ۲۰,۴ درصد کم، ۲۵ درصد متوسط، ۶,۰۶ درصد خیلی زیاد و ۲۶,۴۲ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۶۵ می‌باشد.

در مورد گویه اول معیار احساسی (حس مثبت): نتایج نشان می‌دهد، ۸,۰ درصد ساکنین از لحاظ احساسی، حس مثبت خیلی کم، ۲۶,۲ درصد کم، ۱۵,۴ درصد متوسط، ۳۰,۰۴ درصد زیاد و ۲۷,۵۶ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند خود دارد و میانگین آن ۳,۶۵ می‌باشد.

در مورد گویه دوم معیار احساسی (حس عاطفی): نتایج نشان می‌دهد، ۱,۲ درصد ساکنین از لحاظ عاطفی، احساسی خیلی کم، ۱۳,۰ درصد کم، ۹,۷ درصد متوسط، ۴۰,۸ درصد زیاد و ۳۵,۲۹ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند و میانگین آن ۳,۹۵ می‌باشد.

در مورد گویه سوم معیار احساسی (دوست داشتن): نتایج نشان می‌دهد، ۱۶,۲ درصد ساکنین احساسِ دوست داشتن خیلی کم، ۸,۰۲ درصد کم، ۲۵,۰۶ درصد متوسط، ۲۸,۸۰ درصد زیاد و ۲۱,۹۲ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند و میانگین آن ۳,۳۲ می‌باشد.

در مورد گویه چهارم معیار احساسی (حس مباهات): نتایج نشان می‌دهد، ۸,۳ درصد ساکنین احساسِ مباهات خیلی کم، ۱۴ درصد کم، ۳۰,۰۴ درصد متوسط، ۲۰,۰۴ درصد زیاد و ۲۷,۶۲ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند و میانگین آن ۳,۴۴ می‌باشد.

در مورد گویه پنجم معیار احساسی (علاقه): نتایج نشان می‌دهد، ۱۰,۱ درصد ساکنین علاقه‌ی خیلی کم، ۱۸,۵ درصد کم، ۲۷,۰۵ درصد متوسط، ۳۰ درصد زیاد و ۱۴,۳۵ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند و میانگین آن ۳,۲۰ می‌باشد.

در مورد گویه ششم معیار احساسی (افتخار و حساسیت): نتایج نشان می‌دهد، ۱,۰ درصد ساکنین احساسِ افتخار و حساسیت خیلی کم، ۲۹,۱ درصد کم، ۲۸,۰۲ درصد متوسط، ۳۱,۰۲ درصد زیاد و ۱۱,۷۶ درصد خیلی زیاد نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خوددارند و میانگین آن ۳,۲۵ می‌باشد.

در مورد گویه اول معیار عملکردی (وابستگی): نتایج نشان می‌دهد، ۳ درصد ساکنین به فضای باز مجتمع مسکونی خود وابستگی خیلی کم، ۱۴,۵ درصد کم، ۲۰,۰۵ درصد متوسط، ۲۲,۰۹ درصد زیاد و ۴۰,۳۶ درصد خیلی زیاد دارند و میانگین آن ۳,۸۲ می‌باشد.

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس‌دلستگی به مکان ۶۳/در مورد گویه دوم معیار عملکردی (رضایتمندی): نتایج نشان می‌دهد، ۸,۶ درصد ساکنین از فضای باز مجتمع مسکونی خود رضایت خیلی کم، ۰,۱ درصد کم، ۱۶,۵ درصد متوسط، ۲۸,۹ درصد زیاد و ۲۵,۹ درصد خیلی زیاد دارند و میانگین آن ۳,۴۳ می‌باشد.

در مورد گویه سوم معیار عملکردی (راحتی): نتایج نشان می‌دهد، ۱۴,۲ درصد ساکنین میزان راحتی نسبت به فضای باز مجتمع مسکونی خود خیلی کم، ۱۶,۷ درصد کم، ۱۷,۹ درصد متوسط، ۳۰,۸ درصد زیاد و ۲۰,۴ درصد خیلی زیاد دارند و میانگین آن ۳,۲۶ می‌باشد.

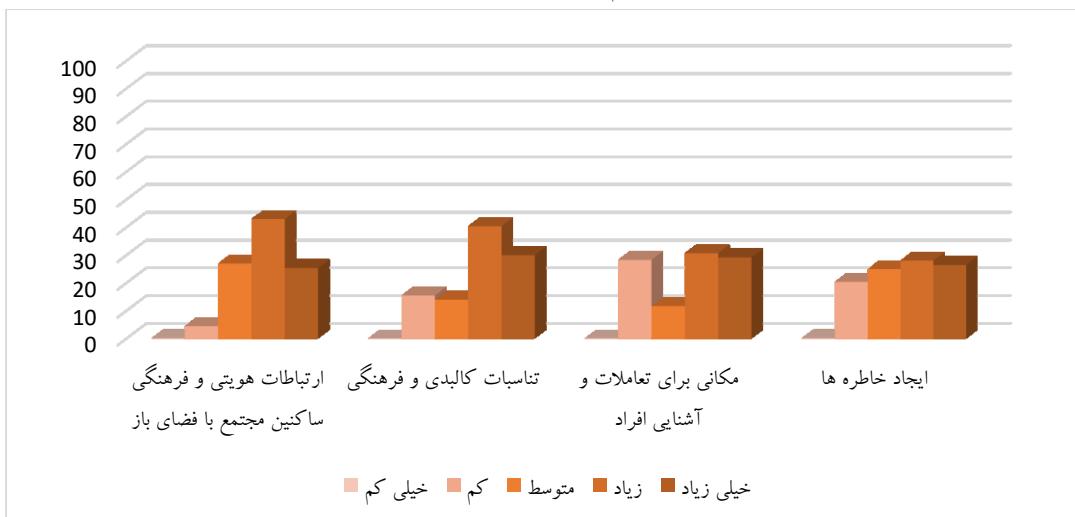
در مورد گویه چهارم معیار عملکردی (دسترسی): نتایج نشان می‌دهد، ۰,۱ درصد دسترسی‌ها در فضای باز مجتمع را خیلی کم، ۱۰,۴ درصد کم، ۱۹,۱ درصد متوسط، ۴۰,۲ درصد زیاد و ۳۰,۲ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۹۰ می‌باشد.

در مورد گویه پنجم معیار عملکردی (تنوع فعالیت‌ها): نتایج نشان می‌دهد، ۴,۲ درصد ساکنین تنوع فعالیت‌ها در فضای باز مجتمع مسکونی را خیلی کم، ۲۲,۵ درصد کم، ۱۸,۹ درصد متوسط، ۲۰,۸ درصد زیاد و ۳۳,۶ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۵۷ می‌باشد.

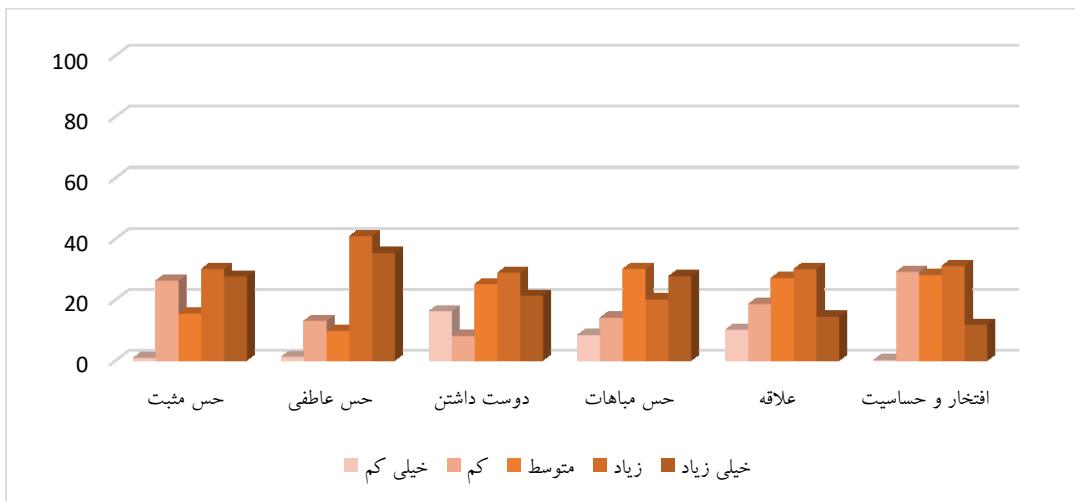
در مورد گویه ششم معیار عملکردی (رفع نیازهای روزانه): نتایج نشان می‌دهد، ۱۶,۰ درصد ساکنین رفع نیازهای روزانه خود را در فضای باز مجتمع مسکونی خیلی کم، ۱۳,۰ درصد کم، ۲۰,۷ درصد متوسط، ۱۷,۸ درصد زیاد و ۳۲,۴ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۹۰ می‌باشد.

جدول ۱ - توزیع درصدی متغیرهای وابسته (دلستگی به مکان) در مجتمع مسکونی شش‌صد دستگاه در شهر مشهد

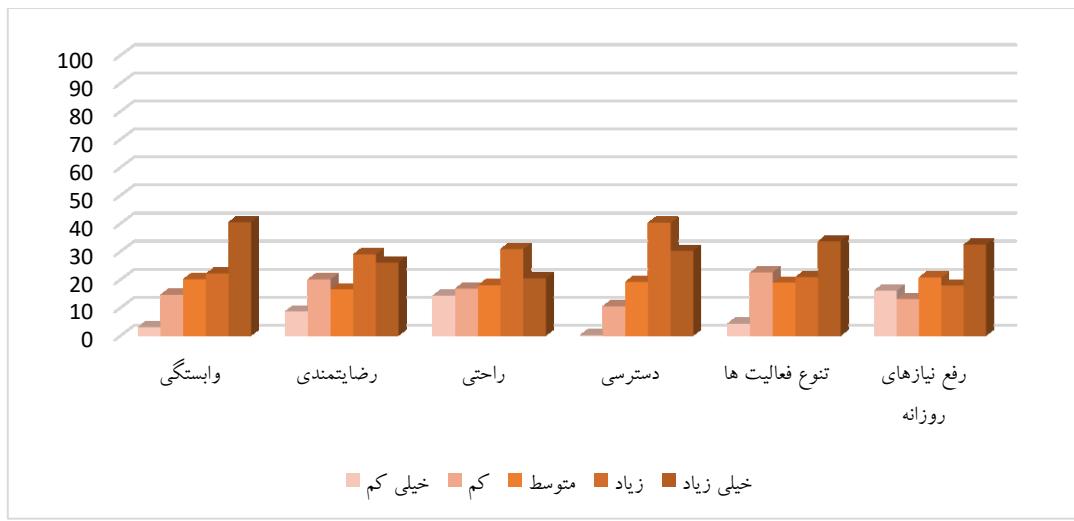
معیارها	گویه‌ها	توزيع درصد						میانگین
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	مجموع	
مکانیکی و استhetیکی (بُرگان)	ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین	۰,۱	۴,۵	۲۶,۹۹	۴۳,۰۱	۲۵,۴	۱۰۰	۳,۸۹
	مجتمع با فضای باز							
	تناسبات کالبدی و فرهنگی	۰,۰۶	۱۵,۵	۱۴,۰۲	۴۰,۴۱	۳۰,۰۱	۱۰۰	۴,۱۶
	مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد	۰,۰۹	۲۸,۳	۱۱,۷	۳۰,۷۲	۲۹,۱۹	۱۰۰	۳,۶۰
	ایجاد خاطره‌ها	۰,۱۲	۲۰,۴	۲۵	۲۸,۰۶	۲۶,۴۲	۱۰۰	۳,۶۰
	حس مثبت	۰,۸	۲۶,۲	۱۵,۴	۳۰,۰۴	۲۷,۵۶	۱۰۰	۳,۵۷
استhetیکی و پیغمبری (بُرگان)	حس عاطفی	۱,۲	۱۳,۰۱	۹,۷	۴۰,۸	۳۵,۲۹	۱۰۰	۳,۹۵
	دوست داشتن	۱۶,۲	۸,۰۲	۲۵,۰۶	۲۸,۸۰	۲۱,۹۲	۱۰۰	۳,۳۲
	حس مبارا	۸,۳	۱۴	۳۰,۰۴	۲۰,۰۴	۲۷,۶۲	۱۰۰	۳,۴۴
	علاقة	۱۰,۱	۱۸,۵	۲۷,۰۵	۳۰	۱۴,۳۵	۱۰۰	۳,۲۰
	افتخار و حساسیت	۰,۱	۲۹,۱	۲۸,۰۲	۳۱,۰۲	۱۱,۷۶	۱۰۰	۳,۲۵
	وابستگی	۳	۱۴,۵	۲۰,۰۵	۲۲,۰۹	۴۰,۳۶	۱۰۰	۳,۸۲
عملکردی (بُرگان)	رضایتمندی	۸,۶	۲۰,۰۱	۱۶,۵	۲۸,۹	۲۵,۹۹	۱۰۰	۳,۴۳
	راحتی	۱۴,۲	۱۶,۷	۱۷,۹	۳۰,۸	۲۰,۴	۱۰۰	۳,۲۶
	دسترسی	۰,۱	۱۰,۴	۱۹,۱	۴۰,۲	۳۰,۲	۱۰۰	۳,۹۰
	تنوع فعالیت‌ها	۴,۲	۲۲,۵	۱۸,۹	۲۰,۸	۳۳,۶	۱۰۰	۳,۵۷
	رفع نیازهای روزانه	۱۶,۰۳	۱۳,۰۲	۲۰,۷۰	۱۷,۸	۳۲,۴۵	۱۰۰	۳,۳۷
	(منبع: داده‌های تحقیق، ۱۳۹۵)							



نمودار ۱- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد معنایی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه



نمودار ۲- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد احساسی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه



نمودار ۳- توزیع درصدی متغیر وابسته (حس دلبستگی به مکان)، بعد عملکردی، در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

ب) آمار توصیفی متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی)

بررسی تأثیر طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در ایجاد حس دلیستگی به مکان ۶۵
معیارهای متغیر مستقل فضای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه شامل مواردی چون پیاده راهها، مسیرهای پیاده، فضای بازی کودکان، فضای سبز، مبلمان شهری و فضای نشستن می‌شود. جدول ۲ و نمودار ۴ نیز نشان‌دهنده آن است که ساکنین مجتمع مسکونی ششصد دستگاه متغیرهای فضای باز را در افزایش دلیستگی به مکان مطلوب ارزیابی کرده‌اند، همچنین میانگین های هر گویه بر اساس طیف لیکرت ۱ تا ۵، بیش از حد متوسط می‌باشد.

در مورد گویه اول (پیاده راهها): نتایج نشان می دهد، ۲ درصد ساکنین پیاده راه را در ایجاد حس دلستگی خیلی کم، ۱,۳ درصد کم، ۱۱ درصد متوسط، ۴۴,۵ درصد زیاد و ۴۱,۲ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴,۲۱ می باشد.

در مورد گویه دوم (مسیرهای سواره): نتایج نشان می‌دهد، ۴,۸ درصد ساکنین مسیرهای سواره را در ایجاد حسِّ دلستگی خیلی کم، ۸ درصد کم، ۵ درصد متوسط، ۷, ۵ درصد زیاد و ۳۱,۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۹۶ می‌باشد.

در مورد گویه سوم (فضای بازی کودکان): نتایج نشان می‌دهد، ۵۰ درصد ساکنین فضای بازی کودکان را در ایجاد حسین-

دلبستگی خیلی کم، ۳,۵ درصد کم، ۱۳ درصد متوسط، ۴۲,۴ درصد زیاد و ۶,۴۰ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۴,۱۹ می باشد.

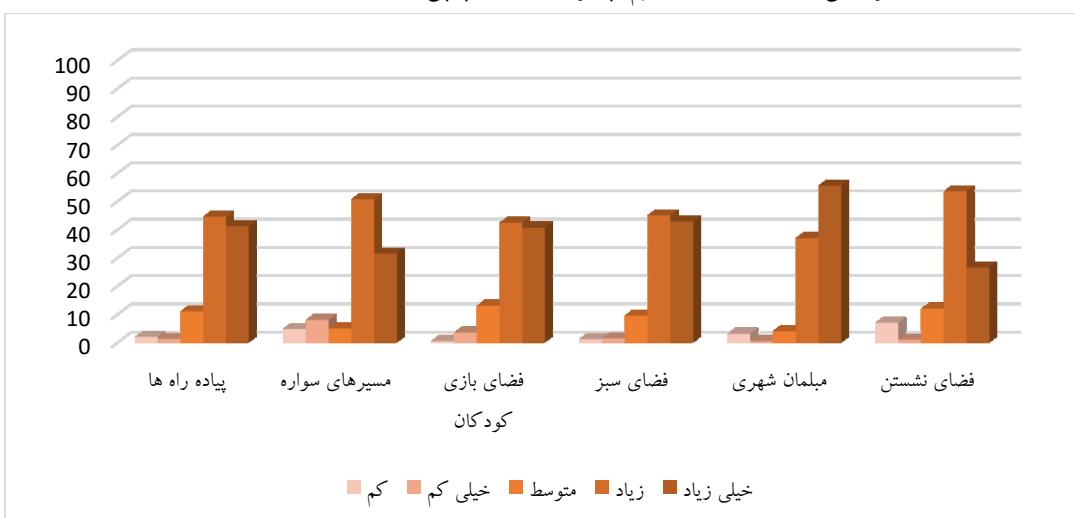
در مورد گویه چهارم (فضای سبز): نتایج نشان می‌دهد، ۱,۲ درصد ساکنین فضای سبز را در ایجاد حس دلبتگی خیلی کم، ۱,۵ درصد کم، ۹,۵ درصد متوسط، ۴۵ درصد زیاد و ۴۲,۸ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند.

در مورد گویه پنجم (مبلمان شهری): نتایج نشان می‌دهد، ۳,۱ درصد ساکنین مبلمان شهری را در ایجاد حسِ دلبرستگی خیلی کم، ۵,۰ درصد کم، ۴ درصد متوسط، ۳۶,۹ درصد زیاد و ۵۵,۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کرده‌اند و مانگین آن ۴,۴۱ می‌باشد.

در مورد گویه ششم (فضای نشستن): نتایج نشان می‌دهد، ۷ درصد ساکنین فضای نشستن را در ایجاد حس دلستگی خیلی کم، ۱ درصد کم، ۱۲ درصد متوسط، ۵۳,۵ درصد زیاد و ۲۶,۵ درصد خیلی زیاد ارزیابی کردند و میانگین آن ۳,۹۱ می باشد.

جدول ۲ - توزیع درصدی متغیر مستقل (فضای باز) در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

معیار	گویه‌ها	توزيع درصد							میانگین
		خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	مجموع	خیلی زیاد	
پیاده‌راه‌ها	۴,۲۱	۱۰۰	۴۱,۲	۴۴,۵	۱۱,۰	۱,۳	۲,۰	۴,۲۱	۴,۲۱
مسیرهای سواره	۳,۹۶	۱۰۰	۳۱,۵	۵۰,۷	۵,۰	۸,۰	۴,۸	۳,۹۶	۳,۹۶
فضای بازی کودکان	۴,۱۹	۱۰۰	۴۰,۶	۴۲,۴	۱۳,۰	۳,۵	۰,۵	۴,۱۹	۴,۱۹
فضای سبز	۴,۲۶	۱۰۰	۴۲,۸	۴۵,۰	۹,۵	۱,۵	۱,۲	۴,۲۶	۴,۲۶
مبلمان شهری	۴,۴۱	۱۰۰	۵۵,۵	۳۶,۹	۴,۰	۰,۵	۳,۱	۴,۴۱	۴,۴۱
فضای نشستن	۳,۹۱	۱۰۰	۲۶,۵	۵۳,۵	۱۲,۰	۱,۰	۷,۰	۳,۹۱	۳,۹۱



نمودار ۴- توزیع درصدی متغیر مستقل (فضای باز) در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

یافته‌های استنباطی

در این قسمت توسط آزمون رگرسیون خطی^۱، میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (دلبستگی ساکنین) تعیین می‌گردد. جدول ۳، با توجه به سطوح معناداری کمتر از (۰,۰۵) و بتا \geq ۰ هر یک از معیارهای متغیر مستقلِ فضای باز مجتمع مسکونی، نشان از معناداری تأثیر تمامی معیارهای متغیر مستقل (فضای باز مجتمع مسکونی) بر متغیر وابسته (حس دلبستگی) می‌باشد. بدین نحو که مؤلفه‌های سازنده دلبستگی، بیشترین تأثیرگذاری خود را بر معیار فضای سبز دارند با ضریب بتا ۰,۴۰۵ و پس از آن به ترتیب، بر معیارهای فضای بازی کودکان، پیاده‌راه‌ها، مبلمان شهری، مسیرهای سواره و درنهایت فضای نشستن، تأثیر مثبتی دارد.

با در نظر گرفتن ضریب (R) که هر چه به عدد یک نزدیک‌تر باشد، میزان همبستگی بالایی هم بین متغیرها موجود است، در اینجا نیز میزان این همبستگی بسیار بالا (۰,۷۰۴) می‌باشد. همچنین مقدار ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد حدود ۵۵ درصد از تغییرات در تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی ششصد دستگاه بر حس دلبستگی ساکنین تعیین می‌شود.

جدول ۳ - رگرسیون خطی - تبیین تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی بر حس دلبستگی به مکان ساکنین

مستقل	ضریب بتا	معناداری	t	R	R^2
مجتمع مسکونی	۰,۳۱۱	۰,۰۰۰	۱۱,۸۳۵	۰,۷۰۴	۰,۵۵۳
	۰,۱۱۹	۰,۰۰۱	۴,۳۰۱		
	۰,۳۵۲	۰,۰۰۰	۱۳,۸۳۵		
	۰,۴۰۵	۰,۰۰۰	۱۵,۲۶۱		
	۰,۲۱۱	۰,۰۰۰	۱۲,۸۳۵		
	۰,۱۰۳	۰,۰۰۰	۳,۴۱۷		
پیاده‌راه‌ها					
مسیرهای سواره					
فضای بازی کودکان					
فضای سبز					
مبلمان شهری					
فضای نشستن					

¹ Regression-Lineal
² Beta

بحث و نتایج

فضای باز مجتمع مسکونی به عنوان فضایی جهت ملاقات افراد از جمله ویژگی‌های مؤثر بر دلستگی به مجتمع است. ویژگی مقیاس انسانی مجتمع با درجه محصور بودن مناسب، نقش عناصری مانند المان‌ها، فضاهای نشستن و پیاده‌روی، فضاهای سبز که زمینه دیدار و ملاقات روزانه را بین ساکنین تأمین می‌کند، جملگی نقش مؤثری در افزایش دلستگی به مجتمع داشته است؛ بنابراین عوامل معنایی نظری نمادها، نشانه‌ها، سمبول‌ها، ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی موجود در مجتمع، نقش بسزایی در افزایش میزان دلستگی به فضای باز مجتمع بازی می‌کند. ماهیت مجتمع مسکونی شش‌صددستگاه شامل رشته‌ای از حوادث و رویدادهای اجتماعی، مردم، فرهنگ بومی، خاطرات و حافظه تجربیات گذشته، تاریخ مکان، عناصر و سازمان کالبدی است.

یافته‌های مطالعاتی نشان داد رابطه نزدیکی میان تمایزات مکان‌ها و دلستگی‌های احساسی در فضای باز مجتمع مسکونی وجود دارد؛ فضای سبز و درختان کهن‌سال و سازمان و هندسه فضاهای باز مجتمع از جمله عوامل تمایز این مجتمع با دیگر مجتمع‌های شهر است که منجر به دلستگی به آن شده است. دلستگی احساسی به معنای قابلیت تبدیل مکان به محیطی مناسب با شرایط روحی افراد برای فعالیت و یا زندگی است.

عواملی که پرسش‌شوندگان و ساکنین در ارتباط با دلستگی احساسی به فضای باز مجتمع مسکونی بیان کردند، بیشتر شامل احساسات و عواطف نسبت به مجتمع مسکونی، حس مبهات و تفاخر و حس‌تعلق نسبت به فضاهای باز بود و میزان این عوامل در دلستگی به مجتمع با طول دوره اقامت رابطه مستقیمی دارد؛ به عبارت دیگر، افرادی که مدت طولانی‌تری در مجتمع ساکن بوده یا فعالیت دائم در مجتمع داشتند، به دلیل آشنازی بیشتر با مجتمع، دلستگی احساسی بیشتری نسبت به مجتمع داشتند.

مجتمع مسکونی شش‌صددستگاه با داشتن کیفیت فضایی و عملکردی متنوع، استمرار ساکنین را در خود محقق می‌بخشد و در تضاد با طراحی مجتمع‌های امروزی است که تنها در راستای برطرف کردن مشکلات سکونتی شده‌اند. احساس دلستگی به مکان به‌طور مؤثر و قوی بالحساس مثبت و رضایتمندی از مکان نسبت داشته، طوری که ساکنین، مجتمع را به عنوان مکانی پر مفهوم و لذت‌بخش برای خود تصور می‌کرند و آرامش و حس امنیت، تأثیر بسزایی در ایجاد رضایتمندی شهروندان نسبت به مجتمع دارد. دارا بودن فضای سبز کافی و درختان کهن‌سال و زیبا، فعالیت‌های ورزشی (فضای بازی کودکان و وسایل ورزشی) و فرهنگی در مجتمع موجبات ارتقای تعاملات و دلستگی‌های مکانی را فراهم کرده است، طوری که مجتمع از حالت یک مکان گذار صرف، خارج شده و عامل وصل، اتحاد و دلستگی ساکنین شده است.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش دست‌یابی به اصول و مبانی طراحی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی در راستای حسِ دلستگی است. بر این مبنای اصلی ترین استفاده کنندگان آن، معماران منظر و معماران می‌باشند که یافته‌های آن آموزه‌هایی را برای ارتقای فضای محیط‌های مسکونی در اختیار آنان قرار می‌دهند. از آنجاکه تاکنون چارچوب کاملی برای ارزیابی و سنجش و همچنین الگوی راهبردی افزایش کیفیت فضاهای باز به صورت خاص در مجتمع‌های مسکونی تعریف نشده است، یکی از دستاوردهای اصلی این پژوهش، توانمندسازی متخصصان معماری در شناخت بهتر خصوصیات کالبدی فضاهای باز مجتمع‌های مسکونی و ویژگی‌های تعاملات اجتماعی در فضای باز است؛ که سبب ارتقاء حسِ دلستگی ساکنین به فضاهای سکونت‌شان خواهد شد.

با توجه به لزوم توجه پیوند انسان و مکان در طراحی و برنامه‌ریزی شهرهای جدید و مکان‌هایی که سابقه‌ی ساخت طولانی مدت ندارند، یافته‌های این پژوهش می‌تواند در ایجاد حسِ دلستگی و تمایل افراد به سکونت و تلاش آن‌ها برای ارتقای محل مفید واقع گردد. لذا تحقیق حاضر نشان داد، ضمن آنکه مؤلفه‌های احساسی، عملکردی، معنایی در ایجاد دلستگی به فضای باز مجتمع مسکونی، نقش مؤثری ایفاء کرده، در عین حال رابطه‌ای مستقیم بین مؤلفه‌های مذکور نیز وجود دارد.



در ارتباط با مؤلفه‌های احساسی و نقش آن در دلستگی به فضای باز مجتمع مسکونی می‌توان گفت، حس آسایش، آرامش و تداعی خاطرات فردی و جمعی به واسطه حضور در فضا، نقش مؤثری را در دلستگی در چنین فضاهایی دارد. در مورد ویژگی‌های عملکردی در فضای باز مجتمع مسکونی و تأثیر آن در ارتقای دلستگی، می‌توان گفت برآورده کردن توقعات و انتظارات افراد از فعالیت‌های موجود در فضای باز مجتمع و اراضی نیازهای فیزیولوژیکی، حیاتی ساکنین از عوامل مهم در دلستگی است.

همچنین در مورد دلستگی معنایی نیز می‌توان گفت، رخداد معانی و مفاهیم در فضای باز مجتمع وابسته به تجربیات شخصی و گروهی افراد است. این امر به شدت متأثر از تکرار بازدید و حضور مکرر افراد در مجتمع، تعامل اجتماعی افراد با همیگر و ویژگی‌های فضایی و معماری است.

باین وجود، با توجه به بستر شکل‌گیری این پژوهش در حوزه معماری، مجموعه راهکارهایی در حوزه راهنمای طراحی در کنار اهداف اصلی شکل‌گرفت که می‌تواند به عنوان پیوستی فراتر از الزامات مذکور در شرح پژوهش مطرح شود. از آنجاکه راهنمای طراحی پل میان پژوهش و فعالیت حرفه‌ای است (بهزادفر، شکیبامنش، ۱۳۸۷)، در ادامه پژوهش، به ارائه راهکارهایی در قالب معیارهای فضای باز مجتمع مسکونی در سه آیتم احساسی، عملکردی و معنایی مؤثر برافزايش حس دلستگی ساکنین شرح داده خواهد شد.

جدول ۴ - ارائه راهکارهای طراحی فضاهای باز مجتمع مسکونی در افزایش حس دلستگی به مکان ساکنین در مجتمع مسکونی ششصد دستگاه

جزء فضای باز مجتمع مسکونی	احساسی	عملکردی	معنایی
باز مجتمع مسکونی	(حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مبارات، علاقه، افتخار و حساسیت)	(وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسي، تنوع فعالیت‌ها و رفع نیازهای روزانه)	(ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین مجتمع باز، تنشیات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنايی افراد، ایجاد خاطره‌ها)
پیاده‌روها	- ایجاد پیاده‌روهای در فضای باز که افراد هر بار از آن رد می‌شوند حس مثبت داشته باشند.	توجه به نیازهای حرکتی معلوان و سالخوردگان در پیاده‌روها. - ایجاد دسترسي راحت پیاده به فضاهای تغییر کف‌سازی. - استفاده از تنوع در جزئیات کف‌سازی پیاده‌روها.	در میان مسیرهای حرکتی می‌توان گشودگی‌های ایجاد کرد برای ایجاد تعامل اجتماعی و تباین فضایی. - وجود ارتباط پیاده میان مجتمع با سایت هم‌جوار برای برآورده کردن نیازها.
مکان‌های سعدیه	- مسیر پیاده و سواره در مجتمع مسکونی جدا از هم در نظر گرفته شود (تفکیک توسط اختلاف سطح، فضای سبز و ...). این امر موجب ایجاد حس امنیت در افراد می‌گردد.	- ایجاد فضاهایی جهت حرکت و پارکینگ اتومبیل در جهت رضایتمندی ساکنین و دسترسي آسان به اتومبیل خود. - کاهش دادن حجم سواره و در صورت ملاقات آن‌ها با یکدیگر می‌گردد.	- عدم ورود اتومبیل به داخل سایت با طراحی درست و ایجاد فضاهای سواره در اطراف سایت. این امر باعث حضور بیشتر افراد پیاده در سایت و در نهایت دیدار و ملاقات آن‌ها با یکدیگر می‌گردد.
مبلمان شهری	- ایجاد مبلمان شهری در مجتمع مسکونی که ساکنین با آن خوبگیرند و به آن عادت کنند.	- ایجاد مبلمان شهری با تنوع فرمی و کالبدی، محیطی جذاب را برای ساکنین به وجود می‌آورد و موجب وابستگی آن‌ها به مجتمع می‌گردد.	- ایجاد مبلمان شهری متناسب به عنوان نماد فرهنگی ساکنین مجتمع. - ایجاد مبلمان شهری در مجتمع مسکونی که خاطره‌انگیز برای ساکنین باشد.



ادامه جدول ۴

اجزاء فضای باز مجتمع مسکونی	احساسی (حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس میاهات، علاقه، افتخار و حساسیت)	عملکرده (وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، مجتمع با فضای باز، تنسابات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)	معنایی (ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین تصاویری از مجتمع
<p>- ایجاد فضای سبز متنوع در مجتمع مسکونی در جهت لذت بردن از فضای سبز در کنار فضای مسکونی و احساس خوب ماندن در مجتمع مسکونی.</p> <p>- استفاده از پوشش گیاهی متنوع در فضای باز مجتمع در جهت ایجاد حس شادی و نشاط در ساکنین.</p> <p>- فضاهای طبیعی، می‌بایست همراه با طبیعت و مکمل آن باشد تا احساس تعلق و دوستی با طبیعت برای بازدیدکنندگان به وجود آورد.</p> <p>- تلفیق فضای باز با فضای سبز، با کاشت درختان ایجاد باغ گل و استخر گل و گیاه می‌توان یکنواختی خسته‌کننده برخی چشم‌اندازها را اصلاح کرد و سبب ایجاد حس خوب در ساکنین گردد.</p>		<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد باغچه‌های کوچک در مجتمع مسکونی که متناسب با ملاقات‌های روزانه افراد باشد. - متناسب بودن فضاهای سبز برای ایجاد حریم‌هایی برای ساکنین (که به اخلاقیات و فرهنگ ساکنین خدشه‌ای وارد نشود). - استفاده از درختان همیشه سبز در جبهه باد نامطلوب برای سایه‌اندازی و کنترل باد. - استفاده حداقل از آب و پوشش گیاهی و امکان نفوذ باد مطلوب از دو جهت. - تلفیق فضای سبز با فضای استراحت در زمان حرکت دیدهای متنوعی داشته باشند این امر در حضور و دیدار ساکنین مؤثر است. 	   

ادامه جدول ٤

تصاویری از مجتمع مسکونی	معنایی	عملکردی	احساسی	اجزاء فضای باز مجتمع مسکونی
	<p>(ارتباطات هویتی و فرهنگی ساکنین) مجتمع با فضای باز، تناسیات کالبدی و فرهنگی، مکانی برای تعاملات و آشنایی افراد، ایجاد خاطره‌ها)</p>	<p>(وابستگی، رضایتمندی، راحتی، دسترسی، تنوع فعالیتها و رفع نیازهای روزانه)</p>	<p>(حس مثبت، حس عاطفی، دوست داشتن، حس مباهات، علاقه، افتخار و حساسیت)</p>	
	<p>- ایجاد فضاهای بازی جهت تعامل و آشنایی کودکان و نوجوانان و جوانان بایکدیگر.</p>	<p>- ساکنان باید بتوانند به راحتی بر زمین بازی کودکان و فضاهای عمومی باز نظارت داشته باشند و فضاهایی بدون نظارت در مجتمع نباشد.</p>	<p>- ایجاد فضای بازی مورد علاقه همه گروههای سنی در مجتمع مسکونی (فضای ورزشی برای کودکان، فضا برای والبیال و بسکتبال جوانان و...).</p>	
	<p>- فضاهایی برای نشستن جهت ملاقات‌های روزانه ساکنین مجتمع مسکونی.</p>	<p>- تأمین روشنایی لازم فضای بازی کودکان بهخصوص در شب.</p>	<p>- ایجاد فضایی برای نشستن در مجتمع مسکونی که افراد را علاقه‌مند به گپ و گفت‌و‌گو کند.</p>	
	<p>- امکان استفاده از فضاهای باز مجتمع به صورت گروهی.</p>	<p>- تلفیق فضای باز با فضای استراحت.</p>	<p>- محصور بودن مطلوب که حس دنجی فضا را ایجاد می‌نماید از طرفی ایجاد محصور بودن شدید به خاطر ساختمانهای بلند مرتبه که حس خودمانی بودن فضا را کاهش می‌دهد و بر حس تسلط و غلبه فضایی می‌افزاید.</p>	
	<p>- قابلیت پذیرش فعالیت‌های متنوع (فضاهایی برای گفتگو، کتاب‌خوانی، تعاملات اجتماعی و...) متناسب با فرهنگ ساکنین در مجتمع مسکونی.</p>	<p>- جلوگیری از ایجاد فضاهای پرت و تاریک و تأمین نظارت اجتماعی در جهت رضایتمندی ساکنین.</p>	<p>- استفاده از میز و صندلی (فضاهایی برای نشستن) در بودجه‌های ایجاد فضای باز.</p>	

منابع و مأخذ

- بهزادفر، مصطفی، شکیامنش، امیر (۱۳۸۷)، جایگاه راهنمایی طراحی شهری، نشریه آرمانشهر، شماره ۱، صص ۱-۱۶.
- پوردیپیمی، شهرام (۱۳۹۱)، شهر، مسکن و مجموعه‌ها، آرمانشهر، چاپ اول.
- دانشپور، سید عبدالهادی، سپهری مقدم، منصور، چرخچیان، مریم (۱۳۸۸)، تبیین مدل دلستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، شماره ۳۸. صص ۴۸-۳۷.
- رشنو، مژگان، سعیدی‌رضوانی، نوید (۱۳۹۰)، بررسی کیفیت محیط سکونتی در مجتمع‌های مسکونی مطالعه موردی: مجتمع مسکونی میلاد قزوین، ماهنامه اطلاع‌رسانی آموزشی - پژوهشی، سال سوم، شماره ۲۰.
- زنونی، عباس‌فرخ، شبایی، محمدرضا، مهندسان مشاور باوند (۱۳۷۴)، بررسی خصوصیت‌ها و شاخص‌های مسکن اجتماعی (Clustered Housing)، مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، دومین سمینار، جلد دوم، وزارت مسکن و شهرسازی (سازمان ملی زمین و مسکن)، تهران.
- سجادزاده، حسن (۱۳۹۲)، نقش دلستگی به مکان در هویت بخشی به میدان‌های شهری، نمونه موردی: میدان آرامگاه شهر همدان، فصلنامه علمی - پژوهشی مرکز پژوهشی هنر معماری و شهرسازی باغ نظر، شماره ۲۵، سال دهم، صص ۷۸-۶۹.
- صادقی‌فرشته، رؤیا، دانشگر مقدم، گلرخ، دژدار، امید (۱۳۹۱)، بررسی رابطه طرح کالبدی در مجتمع‌های مسکونی و حس دلستگی به مکان در بین ساکنین (مطالعه موردی: مجتمع‌های مسکونی امام خمینی و امام رضا در همدان)، شماره ۳۰، صص ۲۶۴-۲۵۳.
- فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۴)، نقش طرح کالبدی در حس مکان مسجد، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۴۲-۳۵.
- قاضی‌زاده، سیده ندا (۱۳۹۰)، تأثیر فضای باز مجتمع مسکونی در ایجاد حس دلستگی به مکان (نمونه موردی: مجتمع‌های مسکونی منتخب شهر تهران)، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری، دوره دکتری تخصصی، چکیده تفضیلی رساله دکتری معماری. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵).
- نوذری، شعله (۱۳۸۳)، رهنمودهای طراحی فضاهای باز مسکونی، مجله صفحه، شماره ۳۹، تهران، صص ۶۴-۴۵.
- نوذری، شعله (۱۳۸۱)، رهنمودهای طراحی فضاهای باز محله مسکونی متناسب با شرایط سالم‌دان و کودکان، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن. صص ۹۷-۸۳.
- Brower, S. (1988), Design in Familiar Places: What Makes Home Environment Looks Good, Praeger, New York.
- Giuliani, M. V., Feldman, R. (2003), Place Attachment in a Developmental and Cultural Context, Journal of Environmental Psychology, No. 13, pp. 267-274.
- Gifford, R. (2002), Environmental Psychology Principles and Practice, Canada, Optimal Books.
- Halpern, D. (1995), Mental Health and the Built Environment More than Bricks and Mortar? London, Taylor and Francis.
- Hummon, D. (1992), Community attachment: local sentiment and sense of place, in I. Altman and S. Low (Eds), Place Attachment, New York, Plenum.
- Hidalgo, M. C., Hernandez, B. (2001), Place Attachment Conceptual and Empirical Questions Journal of Environmental Psychology, Vol. 21, No. 3, PP. 273-281.
- Hernandez, B. (2001), Place Attachment: Conceptual and empirical questions. Journal of Environmental Psychology, No. 18, PP. 5 – 29.
- Low, S. M., Altman, I. (1992), Place Attachment a Conceptual Inquiry, In Low, S. M., Altman, I. (Eds.) Place Attachment, New York, Plenum pub, pp. 1-12.
- Lansing, J. B., Marans, R. W., Zehner, R. B. (1970), Planned Residential Environments, Ann Arbor, Univ of Michigan, Survey Research Center.
- Lewicka, M. (2010), What Makes Neighborhood Different from Home and City? Effects of Place Scale on Place Attachment, Journal of Environmental Psychology, No. 30, pp. 35-51.
- Marris, P. (1996), The Politics of Uncertainty: attachment in private and public life, New York, Routledge.
- Marcus, C.C. (1992), Environmental Memories, In Low, S. M., Altman, I. (Eds.) Place Attachment, New York, Plenum pub.

- Newell, P.B. (1997), A Cross-Cultural Examination of Favorite Places, Environment and behavior, No. 29, p. 4.
- Proshansky, H. M., Fabian, A. K., Kaminoff, R. (1983), Place-identity physical World Socialization of the Self, Journal of Environmental Psychology, No. 3, pp. 57-83.
- Rubinstein, R. L., Parmelee, P. A. (1992), Attachment to Place and Representation of the Life Course by the Elderly, In I. Altman, S. M. Low (Eds), Place Attachment, New York, Plenum pub.
- Riley, R. (1992), Attachment to the Ordinary Landscape, In I. Altman, S. M. Low (Eds.), Place Attachment, New York, Plenum pub.
- Stedman, R. C. (2003), Is it Really a Social Construction? The Contribution of Physical Environment to Sense of Place, Society and Natural Resources, No. 16, pp. 671-685.
- Scannell, L., Gifford, R. (2010), Defining Place Attachment a Tripartite Organizing Framework, Journal of Environmental Psychology, No. 30, pp. 1-10.
- Tuan, Y.F. (1977), Space and Place the Perspective of Experience, University of Minnesota pub Minneapolis.
- Waxman, L. K. (2004), More than Coffee an Examination of People, Place, and Community with Implications for Design. Ph.D, Thesis, Florida State University.
- Williams, D.R., Roggenbuck, J. W. (1989), Measuring place Attachment Some Preliminary Results, In LH.
- Williams, D.R., Vaske, J.J. (2003), The Measurement of Place Attachment Validity and Generalizability of a Psychometric Approach, Forest Science, Vol. 49, No. 6, pp. 830-840.